



بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در نظام سیاسی - عقیدتی فاطمیان و اسماعیلیان نزاری

مریم غلامی خسروآبادی*

علی منصوری**



چکیده

در همه ادیان، ظهور منجی آخرالزمان وعده داده شده است؛ کسی که با آمدنش جهان پر از عدل می‌شود. همه این ادیان با وجود عقیده مشترک در ظهور منجی، در اینکه منجی چه کسی است اختلاف دارند. در اسلام نیز ظهور مهدی وعده داده شده است، اما فرقه‌های مختلف اسلامی در شخص وی هم عقیده نیستند. یکی از اصلی‌ترین فرقه‌های اسلامی، تشیع است. با رحلت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ق / ۷۶۵م پیروانش به سه گروه اسماعیلیه، ناووسیه و امامیه تقسیم شدند که هر یک مهدی را از منظر خود جست‌وجو می‌کردند. برای نمونه، شیعه امامیه مهدی را از نسل امام یازدهم خود، و اسماعیلیه، مهدی را از نسل اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام می‌دانستند. همچنین در فرقه اسماعیلیه نیز بارها شخص مهدی و دایره رسالت وی تغییر یافت، چنان‌که اسماعیلیان متقدم، به ظهور محمد بن

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی.

** کارشناسی ارشد ایران اسلامی.

اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام به عنوان آخرین منجی، عقیده داشتند. خلفای فاطمی نیز خود را از نسل محمد بن اسماعیل دانستند و نظریه ظهور متوالی مهدی‌ها و تکامل تدریجی جهان را مطرح کردند. در دوره نزاریان الموت هم دوباره نقش مهدی تعریف شد و ظهور مهدی به صورت متناوب و نه متوالی، صورت گرفت. در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی، با سقوط قلعه‌های اسماعیلیه توسط مغولان، این بار نزاریان در هیئت صوفیه به تبلیغ برای ظهور امامی پرداختند که غایب بود. از عللی که بارها شخص و رسالت مهدی آخرالزمان در نظام عقیدتی اسماعیلیان تغییر یافت، تطابق آرمان‌های فرقه اسماعیلیه با شرایط سیاسی موجود، توسط حکمرانان اسماعیلی بود. فقهای این فرقه در برابر عمل انجام شده، به تعریف قیامت، شخص و رسالت مهدی پرداخته‌اند.

این مقاله به بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت (ظهور مهدی‌ها، آخرالزمان گرایی، قیامت، ستر و ...) در نظام سیاسی - عقیدتی فاطمیان و اسماعیلیان نزاری پرداخته است. از آنجا که اسماعیلیان نزاری در ایران زمین حضور ملموس و معناداری داشتند، تکیه اصلی مقاله بر آنان است، گرچه بررسی تطبیقی فاطمیان و اسماعیلیان نزاری را از نظر دور نداشته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: اسماعیلیان نزاری، اندیشه، حجت، فاطمیان، قیامت و مهدویت.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

مقدمه

نزاع بر سر جانشینی امام صادق علیه السلام که سبب انشقاق تاریخی پیروانش گردید، آغاز روندی است که بعدها به نهضت اسماعیلی معروف شد. جد اسماعیلیان به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام می‌رسد. اسماعیلیان بعد از اسماعیل، فرزندش، محمد را به جانشینی انتخاب کردند. آنان محمد را آخرین امام یا مهدی موعود دانستند. تا مدت یک قرن و نیم پس از درگذشت محمد بن اسماعیل، ائمه اسماعیلی، مستور بودند و اسماعیلیان به رهبری نایبان این امامان که «حجت» نامیده می‌شدند، در انتظار ظهور محمد بن اسماعیل بودند.





در فاصله قرن‌های سوم و چهارم هجری / نهم و دهم میلادی، عبدالله مهدی در سوریه به عنوان حجت (نماینده) محمد بن اسماعیل به رهبری نهضت اسماعیلی رسید. وی خود را نه حجت، بلکه خودِ امام نامید و سلسله اسماعیلیان فاطمی را در شمال آفریقا تأسیس کرد. اسماعیلیان تا آن زمان منتظر ظهور محمد بن اسماعیل به عنوان «قائم منتظر» بودند، در حالی که این اقدام عبدالله برخلاف انتظار اسماعیلیان بود. او مقام خود و اسلافش را از مقام «حجت» امام قائم به مرتبه «امامت» بالا برد. بدین ترتیب، عبدالله، نظریه «مهدی آخرالزمان» بودن محمد بن اسماعیل را نفی کرد. این مسئله باعث شکاف بین جامعه اسماعیلی گردید. جانشینان عبدالله برای آشتی جامعه اسماعیلی با حکومت فاطمیان اصلاحاتی در این نظریه ایجاد کرده و به تعریف مجدد نقش مهدی پرداختند.

فاطمیان در سال ۴۸۷ق / ۱۰۹۴م با مرگ المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی به دو شاخه مستعلوی و نزاری تقسیم شدند. مستعلویان طرفدار مستعلی، فرزند کوچک مستنصر بوده و راه فاطمیان را ادامه دادند. نزاریان به رهبری حسن صباح از داعیان برجسته ایرانی، جانب نزار، فرزند ارشد و جانشین قانونی المستنصر را گرفتند و قلعه‌های الموت را در ایران کانون مبارزه با مخالفان نزار قرار دادند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فاطمیان و اندیشه مهدویت (ظهور مهدی‌ها)

ادعای امامت عبدالله که به عنوان «المهدی» خلیفه فاطمی مصر گردید، میان جامعه اسماعیلی که امامت او را قبول نداشتند، شکاف پدید آورد.^۱ عبدالله خود را از نسل عبدالله بن جعفر صادق علیه السلام معرفی کرد. وی توضیح داد که در باره مهدویت محمد بن اسماعیل سوء تفاهم پیدا شده است. بنا بر توضیح او، همه امامان راستین بعد از عبدالله بن جعفر، نام «محمد بن اسماعیل» را به عنوان اسم رمز بر خود نهاده و از باب تقیه، مقام «حجت»، اختیار کرده‌اند. بنابر این عبدالله، هم امامت و هم مهدویت آن شخص خاص از آل علی علیه السلام را که تا این زمان

۱. حسینی ممتحن، نهضت قرمطیان، ص ۲۳۳.

اسماعیلیان (قرمطیان)^۱ او را قائم منتظر تلقی می‌کردند، انکار کرد. عبدالله در تأیید این عقیده جدید، حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرد در اثبات اینکه از اهل بیت علیهم السلام پیامبر بیش از یک مهدی بیرون می‌آید. عبیدالله عنوان مهدی را برای خود و عنوان القائم را برای پسرش ابوالقاسم محمد برگزید و بدین ترتیب، او را نیز مهدی بعد از خود قرار داد.^۲

طبق نظر اسماعیلیان متقدم، مهدی آخرالزمان، مأموریتی جهانی داشت که ظهورش به متحد ساختن اسلام و ایجاد حکومت عدل در جهان می‌انجامید، در حالی که با ظهور عبیدالله به عنوان مهدی، این نقش به اجرا در نیامد. اندیشه‌های عبیدالله در باره مهدویت بایستی نقش مهدی را دوباره تعریف می‌کرد. در پی این ضرورت بود که نظریه «چرخه تاریخی هفت امام» مطرح شد.^۳ طبق این نظریه، امامانی ظاهر می‌شوند تا اینکه قائم القیامه ظهور کرده و حکومتی کامل برقرار می‌کند.^۴ فاطمیان در اصطلاح، امامان نخستین دور هفت گانه از علی علیه السلام تا محمد بن اسماعیل را «اثمه»، و دومین دور را که با معز آغاز می‌گردد «خلفا» و سومین دور را که از نسل طیب شروع می‌شود، «اشهاد» می‌خوانند.^۵

المعز خلیفه فاطمی، امامت اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل را به جای عبدالله بن جعفر^۶ تصدیق کرد و نسب خود را به آنان رساند. المعز، محمد بن اسماعیل را قائم و ناطق^۷

۱. چون گروهی از ایشان پیرو حمدان قرمط بودند (نظام الملک طوسی، سیاست نامه، ص ۲۸۲).

۲. حسینی ممتحن، نهضت قرمطیان، ص ۴۴.

۳. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۸۲.

۴. آن لمبتون، دین و دولت در میانه اسلام، ص ۳۳۶ - ۳۳۷.

۵. جان هالیستر، تشیع در هند، ص ۲۸۵. در مورد ادوار امامان اسماعیلی، ر.ک: خواجه نصیر طوسی، تصورات یا روضة التسلیم، تصور ۲۶.

۶. بنا بر نظریه استاد محمد جواد مشکور در ترجمه فرق الشیعه، عبدالله المهدی امام مستودع، سیدالخیر بن حسین بن عبدالله بن میمون قذاح است. وی مانند جدش عبدالله میمون، حجت امامان مستور بود که او را به امامت مستودع تعیین کردند. اگر ما به فرق بین امام مستودع و مستقر قائل باشیم می‌توانیم بگوییم که فاطمیان علوی نسب بودند و جد ایشان محمد بن اسماعیل بود. عبدالله المهدی اگرچه از خاندان علوی و فرزندان فاطمه نبود، ولی امام مستودع به شمار می‌رفت و وظیفه داشت که ودیعه امامت را به امام مستقر، ابوالقاسم بن حسین، ملقب به قائم که جد خلفای فاطمی است برساند (حسن نویختی، فرق الشیعه، ص ۲۴۴).

۷. اسماعیلیان می‌گفتند که خداوند پس از گذشت ادوار معینی، در اشخاص حلول می‌کند و تجسم می‌یابد. تجسم عقل همانا ناطق، یعنی پیامبر است و تجسم نفس کل، نایب او و مفسر تالیف او یا اساس است (پیگو لوسکایا، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ص ۲۱۰ - ۲۱۱).

دور واپسین شمرده که وظایف وی را باید خلفای او، یعنی امامان اسماعیلی فاطمی که از اعقاب او بودند، عهده‌دار شوند. همه این امامان، مهدی بودند. هر امامی متعهد بود که ملک دنیوی را اصلاح کند و هر امامی از امام قبل از خود کامل‌تر بود و جملگی آنها تا زمان ظهور «قائم‌الزمان» در پی رستگاری جهان بودند. بنا به گفته داعی احمد حمیدالدین کرمانی (متوفای ۴۱۲ق / ۱۰۲۱م) علم دین می‌بایست تحت رهبری امام از یک دوره تا دوره دیگر افزایش می‌یافت و حکومت و دین می‌بایست مراحل بسیار بالاتری از تکامل را کسب می‌کردند تا به یک هزاره جهانی نهایی می‌رسیدند. دین‌سالاری حکومت فاطمی تحت حکومت پیاپی مهدی‌ها می‌بایست در دور هفتم، یعنی «جامع‌الادوار» به اوج خود می‌رسید. اعتقاد بر این بود که با نزدیک شدن آن هزاره، تعداد مؤمنان راستین برخلاف نامؤمنان گنجه‌کار که تعدادشان رو به کاهش بود، رو به فزونی می‌نهاد. این حکومت با گذر از این مراحل تکامل تدریجی، به سمت دوره اصلاح اکبر در حرکت است.^۱

مهم‌ترین هدف فاطمیان دست یافتن به مناطق شرقی خلافت عباسی و برانداختن حکومت عباسیان بود. با این اصلاحات که در دوره المعز صورت پذیرفت، اسماعیلیان سیستان و خراسان و مکران تا حد زیادی پشتیبان دعوت فاطمی شدند. اما اسماعیلیان قرمطی در بخش‌هایی از ایران، به‌ویژه دیلم، آذربایجان و جنوب عراق به مخالفت خود ادامه دادند. اسماعیلیان فاطمی در جلب قرمطیان مشرق عربستان نیز با شکست روبه‌رو شدند.^۲

اسماعیلیان نزاری متقدم و حجت امام قائم (مهدی)^۳

دعوت جدیدی که حسن صباح در ایران پی‌ریزی کرد، همان دعوت قدیم فاطمی بود که در آن اصلاحاتی انجام داد. حسن صباح با طرح و تنظیم مجدد مسئله امامت، بر استقلال و اختیاری‌حد

۱. همان، ۳۰۶ - ۳۰۷.

۲. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۰۱ - ۲۱۰.

۳. وظیفه قائم ارائه بهشت روی زمین است. زمانی که قائم ظهور کند قوانین شرع منسوخ می‌گردد و از کار و بیماری اثری نمی‌ماند. بنا بر کتاب وجه دین از ناصر خسرو، نخست، حجت قائم می‌آید و راه را برای ظهور قائم آماده می‌سازد. پیش از آنکه قائم ظهور کند باید همه اطاعت امام را گردن نهاده باشند، زیرا وقتی قائم ظهور کند دیگر توبه کسی پذیرفته نیست و همه کافران و نگرودگان به هلاکت خواهند رسید (ناصر خسرو، وجه دین، ص ۱۳۱ و ۱۵۳، به نقل از: هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۲۰۴ - ۲۰۵).

امام تأکید کرد و بر مرجعیت تعلیمی مستقل هر امام در زمان خویش تأکید نمود.^۱ حسن صباح بیش از سه دهه نواحی ایران را مورد مطالعه دقیق قرار داد و با تدوین عقاید جدید در راستای این شناخت، مشخصاً بر مسائلی تمرکز کرد که جامعه از آنها رنج می‌برد. آنگاه با هوشیاری سعی کرد همه چیز را متوجه امام کند تا وحدت یک‌پارچه‌ای را به وجود آورد. «حج» از اصول اوست که تأویل آن را در جست‌وجوی امام بودن معرفی کرد، و «لیک گفتن» قبول دعوت داعی کردن، و «احرام گرفتن»، یعنی از ظاهر و اهل ظاهر واگشتن، و «جهاد»، یعنی در ادله باطلان (ناحقان) دقت نظر کنی و با اسناد عقلانی و ادله محکم، گفته آنان را بی‌اثر نمایی، و «طهارت» درگذشتن از آداب و سنن و پاک کردن خویش است از کردار ظاهریان.^۲

حسن صباح خویشتن را نایب و حجت نزار معرفی کرد و تا آخر عمر بر این منصب باقی ماند. وی در اواخر عمر به بزرگ امید از شاگردانش و سه فرمانده دیگر دستور داد که هماهنگ و تا موقعی که امام ظهور کند و صاحب تاج و تختش شود با هم همکاری کنند.^۳

در سال‌های نخست فرمانروایی بزرگ امید، موقعیت اسماعیلیان در رودبار استوار شد. اسماعیلیان در این زمان به شدت گرفتار حملات همسایگان خود شدند. اسپهبد شاه غازی رستم بن علی (۵۳۴ - ۵۵۸ ق / ۱۱۴۰ - ۱۱۶۳ م) با لشکرکشی به رودبار چندین کله منار از سر اسماعیلیان ساخت.^۴ اسماعیلیان، درگیر منازعات محلی شده و زندگی مستقلی را از زمان کیابزرگ به دور از جامعه سنی شروع کرده بودند. در این زمان جامعه نزاری از یک نهضت انقلابی به یک دولت پابرجا و مستقل تبدیل شده بود.

بزرگ امید ادامه دهنده راه حسن صباح، در سال ۵۳۳ ق / ۱۱۳۸ م درگذشت و فرزندش، محمد به جای وی نشست. در این زمان نزاریان به سمت منازعات محلی و مشاجره‌های کوچک

۱. محمد شهرستانی، الملل والنحل، ص ۳۶ - ۳۷ و خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۱۲.

۲. هالیستر، تشیع در هند، ص ۳۶۷.

۳. جوبنی، تاریخ جهانگشا، ص ۲۱۵.

۴. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۹۵.



پیش رفتند. مشاجره‌های این عهد بیشتر با قزوینیان بوده است. شاه غازی کلیه درآمد دیلمستان را که جزء قلمرو حکومت او بود، به جنگ با ملاحده تخصیص داد:

هر کجا ملحدی در رویان و مازندران بودند نیارستند سر از سوراخ بدر کنند.^۱

در دوران اسماعیلیان متقدم (حسن صباح، بزرگ امید و محمد بن بزرگ امید) که می‌توان آن را به لحاظ اندیشه مهدویت با عنوان دوران نیابت تبیین کرد، حاکمان اسماعیلی برای امام غایب دعوت نموده و نقش خویش را با عنوان «حجت» و «نایب» تبیین می‌کردند. آنان در این دوره، هیچ‌گاه برای خویش نقش «امام» قائل نشدند؛ امری که در دوره اسماعیلیان میانه اتفاق افتاد.

اسماعیلیان نزاری میانه و مسئله قیامت (برافتادن تقیه)

با مرگ محمد بن بزرگ امید، فرزندش حسن که حدود ۳۵ سال داشت، جانشین وی شد. به روایت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وی آثار کهن اسماعیلی را مطالعه کرد و دیری نگذشت که به تأویل و تعبیری روحانی از کیش اسماعیلی پرداخت.^۲ در همان زمان حکمرانی پدرش محمد بن بزرگ امید، اسماعیلیان فرمانبردار وی بودند. و چون پدرش از این معانی عاری (تهی) بود، او را در جنب پدر عالم و دانا می‌دانستند. در گمان می‌افتادند که امامی که سیدنا (حسن صباح) وعده داده است، این است.^۳

پدرش فکر امامت وی را در حضور مردم تکذیب کرد. او گفت امام باید پسر امام باشد، اما این حسن، فرزند من است و من داعی‌ام و امام نیستم. محمد ۲۵۰ نفر از پیروان حسن را که دست از عقیده خود باز نمی‌کشیدند، کشت و ۲۵۰ نفر دیگر را از الموت بیرون کرد. حسن نیز ناچار عقیده به امامت خود را تکذیب کرد.^۴

۱. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۹۵.

۲. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۳.

۳. همان.

۴. همان.



حسن علی ذکرة السلام بعد از مرگ پدر جانشین وی شد و در الموت اعلام قیامت کرد. رشیدالدین فضل الله اعلام قیامت در چنین شرح می‌دهد:

در هفدهم رمضان سنه تسع و خمسين و خمسائه هجرى (۵۵۹ ق / ۱۱۶۳ م) بفرمود تا اهالی ولایات خود را در آن روزها به الموت استحضار کردند ... و خداوند علی ذکرة السلام ... به آهنگی هر چه تمامتر بر منبر نشست ... گفت: امام زمان، شما را درود و ترجم فرستاده است و بندگان خواص گزیده خویش خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانیده ... خطبه بر این منوال بود که حسن بن محمد بزرگ امید خلیفه و داعی و حجت ماست؛ باید که شیعه ما در امور دینی و دنیاوی مطیع و متابع او باشند ... ملاحظه، هفدهم رمضان را عید قیام خواندندی و ... به لهُو و تماشا تظاهر کردند.^۱

قیامت نزد اسماعیلیان نزاری همچون اهل تسنن مادی و جسمانی نبود، بلکه معنوی و روحانی بود. تقریباً اسماعیلیان قدیم هم بعثت ارواح و اذهان را از قلمرو ادراکات پست‌تر به قلمرو ادراکات بالاتر در حیات دنیوی، قیامت صغری نامیده و گفته بودند که قیامت آخرین برای هر فردی رهایی وی هنگام مرگ از زندگی مادی و داخل شدن در حیات روحانی محض است.^۲ فرا رسیدن قیامت به این معنا بود که اسماعیلیان مؤمن از نظر روحانی کامل شده بودند و حال آنکه سنیان، از نظر روحانی و معنوی با ناکامی و شکست روبه‌رو شدند و زمان آن است که همه بشریت مورد داوری قرار گیرد.^۳ به گفته صاحب جامع التواریخ:

حاصل این مذهب حسن و سر دعوت او سراسر بر قاعده فلاسفه است به مسلمانی آمیخته، از بهر آنکه ... معاد را روحانی، و بهشت و دوزخ و مافی‌ها همه را تأویل کرده‌اند ... گفته‌اند قیامت نیز در آن وقت است که خلق به خدای رسند.^۴

حسن دوم با لغو احکام شریعت «حکم کرد که اگر در این دور قیام، ظاهر شریعت رعایت کنند، مردم به قتال و نکال مؤاخذه شوند».^۵

۱. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۶.

۲. ابویعقوب سگزی، کشف المحجوب، ص ۸۲، به نقل از: هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۲۰۵.

۳. برنارد لوئیس، فتاویان اسماعیلی، ص ۲۰۶ - ۳۱۰.

۴. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۸.

۵. عبدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۲۳.



به علت فقدان گزارش‌های معاصر آن زمان نمی‌توان به طور قطع دانست که اعلام قیامت تا چه حدی بر رعایت رسوم و احکام شرعی مختلف در جامعه نزاری اثرگذار بوده است. اسماعیلیان همواره منتظر فرا رسیدن قیامت و پیروز شدن بر دشمنان خود بودند و شاید به همین سبب و با دانستن این آموزه‌ها بود که اعلام قیامت را در الموت پذیرفتند. به نظر می‌رسد جامعه نزاری دست کم به صورت ظاهری خود را با عقیده جدید تطبیق داده است. مستوفی در مورد برخورد اسماعیلیان با مسئله قیامت در الموت می‌نویسد:

چون مردم را بر اباحت و رفع طاعت تحریض می‌کرد، در دل جهال زود قرار گرفت و نقش الحجر گشت. چنانکه او را بعضی از ایشان به الهیت قبول کردند. چون کار بدین مرتبه رسید، جماعتی که ایشان را مسلمانی دامن‌گیر بود و استطاعت داشتند جلای وطن کردند و به بلاد خراسان و عراق آمدند و کسانی که قدرت رفتن نبود بر شدت مصابرت نمودند.^۱

جوینی از لجام گسیختگی اسماعیلیان نزاری بعد از اعلام قیامت خبر نمی‌دهد، با این حال، از کوچ نزاریان به‌ویژه از قهستان به خراسان گزارش می‌دهد.

سرانجام «حسن بن نامور از آل بویه که برادر زن حسن ملحد بود، در سادس ربیع اول سنه احدی و ستین و خمسماه (۵۶۱ ق / ۱۱۹۵ م) او را به دوزخ رسانید».^۲ محمد پسر حسن دوم نیز که به نوشته رشیدالدین فضل‌الله در دعوت قیامت از پدرش عالی‌تر بود و اصطلاحات فلاسفه درج می‌کرد،^۳ در دوره طولانی حکومتش سعی کرد تا اصول عقاید پدرش را به صورت مدون و منظم درآورد. وی تعلیمات حسن دوم را در دو مورد صراحت بخشید. وی پدرش را به معنای واقعی کلمه امام و از نسل نزار معرفی کرد نه فقط خلیفه، و این‌گونه، شجره نسب خانواده را به کلی تغییر داد و از سویی بیان داشت که مؤمنان در بهشت، خداوند را در صورت امام خواهند دید.^۴

۱. عبدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۲۳.

۲. همان.

۳. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۸.

۴. هاجسن، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۳۰۸.

امام سروری است که به اراده او آنچه موجود نیست موجود شود و به امر او محال، ضروری گردد ... و قول او قول خدای و امر او امر خدای و کلمه او کلمه خدای ... او را رسد که گوید: نحن اسماء الله الحسنى و صفاته العلیاء؛ یعنی اسم بزرگ و صفات اعظم خدای معین مشخص منم. انا رافع السموات و انا باسط الارضین، و انا الاول و الآخر و انا الظاهر و الباطن و انا بكل شیء علیم؛ یعنی من آنم که افراشتم آسمانها و من آنم که گستردم زمین را و منم اول و منم آخر و منم ظاهر و منم باطن و به همه چیزها دانا ... این امامت حقیقی است هرگز بنگردد و متغیر و متبدل نباشد و همیشه در نسل مولانا (حسن علی ذکرة السلام) متناسل بود.^۱

به نظر می رسد رهبران اسماعیلیان میانه با استفاده از نظریه قیامت، خویش را از مقام حجت به مرحله قائم و امام رسانده و با اعلام قیامت، تقیه را طرد کردند.

چرایی و چگونگی وقوع قیامت در الموت

اعلام قیامت در الموت امری فی البداهه نبوده، بلکه معلول وقایعی است. از علل رخداد قیامت در الموت شکست نزاریان در مبارزاتشان بود. از ابتدای قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم، عصر سرکوب فلاسفه و اهل منطق بود.^۲ این در حالی بود که اسماعیلیان، فلسفه و دین را مکمل یکدیگر می شمردند. آنان معتقد بودند که ظواهر دین را بواطنی است که تنها امام، بر آنها واقف است و باید از او یا از کسانی که از وی تعلیم گرفته‌اند، آموخت. و چون این بواطن احکام را از طریق تأویل‌های عقلی و فلسفی پیدا می کردند طبعاً با تفکر و استدلال خو گرفته

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، *تصورات یا روضة التسليم*، ص ۱۱۴.

۲. خاقانی، *دیوان خاقانی*، ص ۲۹۰. دسته‌ای از شاعران به شدت فلاسفه و حکما را در آثار خود سرزنش کرده‌اند:

علم تعطیل (فلسفه) مشنوب از غیر	سر توحید را خلل منهید
فلسفه در سخن میامیزید	واثگی نام آن جدل منهید

غزالی در تهافت الفلاسفه، تکفیر فلاسفه را در سه مسئله حتمی دانسته است: نخست، مسئله قدّم عالم و اینکه تمام جواهر قدیم‌اند؛ دوم، قول ایشان که خدای تعالی به جزئیاتی که از اشخاص حادث می گردد عالم نیست؛ سوم، انکار بخت اجساد و حشر آنها (ر.ک: غزالی، *المنقذ من الضلال*). از جمله تألیفات صوفیان علیه فلاسفه، رشف النصائح الایمانیه و کشف الفصاحح الیونانیه است. «این شخص (حسن صباح) و باطنیه قدیم، کلام را به بعضی کلام فلاسفه ممزوج گردانیده و تصنیف کتب خویش بر این منهج فرمودند» (مرتضی داعی، *تبصرة الموعوم*، ص ۱۶ و ۸۶).





و به تحصیل علوم فلسفی، راغب و حامی حکما و علما بودند.^۱ در پی سرکوب فلاسفه، اسماعیلیان نزاری نیز که مفاهیم فلسفی ابزار کارشان بود، مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند و کتاب‌های آنان در سطح شهرها گردآوری و سوزانده شد. ابن‌اثیر (۵۵۵ - ۶۳۲ ق / ۱۱۶۰ - ۱۲۳۴ م) از مورخان اواخر قرن ششم، وضعیت اسفناک اسماعیلیان را در سال ۵۵۳ ق / ۱۱۵۸ م گزارش می‌دهد، اما از ۵۵۳ - ۵۵۹ ق / ۱۱۵۸ - ۱۱۶۳ م گزارشی از وضعیت اسماعیلیان ارائه نمی‌دهد و از اقدامات فرهنگی آنان در زمینه نشر و تألیف جزوه‌ها و رساله‌ها در سایر منابع نیز خبری نیست. این نشان می‌دهد در سال‌هایی که به اعلام قیامت در الموت نزدیک می‌شویم، اسماعیلیان نزاری در سکوت و خاموشی به سر می‌بردند. بنا به گزارش صاحب‌النقض:

در این سی سال (یعنی از حدود ۵۳۰ - ۵۶۰ ق / ۱۱۳۵ - ۱۱۶۴ م) هر ملحدی معروف که در حدود گردکوه و طیس گیلکی و دیار الموت خربها الله و قلاع طالقان ناپدید شد، چون باز جستند سرش در ساری یافتند یا در ارم بر سر نیزه شاه شاهان و ملک ملوک مازندران و تنش طعمه سگان ... و تا ملک مازندران برستم بن علی بن شهریار افتاد به بیست و هفت هزار مرد ملحد که در حد اعتبار و التفاتند به تیغ او کشته شدند، بیرون از آن گروه که به قتل ایشان التفات نباشد.^۲

وی در ادامه می‌نویسد:

خواجه معین‌الدین کاشی وزیر سلطان سنجر، راهها بر ملاحده بست و بر ایشان باج‌های سنگین نهاد و از ایشان الوف الوف می‌گرفت و می‌کشت.^۳

ساخت اجتماعی شهرها به گونه‌ای بود که قدرت در دست افراد ذی‌نفوذ محلی، نظیر قاضیان و عالمان قرار داشت که حامیان خلافت بغداد بودند. سادگی ذهن و تعصب ذاتی ترکان سلجوقی، برای اهل سنت و حدیث و فقها و مردم متعصب و عامه، فرصت نیکویی برای آزار صاحب‌نظران و

۱. ذبیح‌الله صفاء، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۸ - ۲۹.

۲. عبدالجلیل قزوینی، النقص، ص ۷۸ - ۷۹.

۳. همان، ص ۹۷.

فیلسوفان فراهم کرد. اسماعیلیان نزاری از کلیه تلاش‌ها و مجاهدتشان از زمان حسن صباح تا زمان محمد بن کیا بزرگ امید، حاصلی به دست نیاورده بودند. آرمان اصلی نزاریان، براندازی خلافت عباسی و حکومت ترکان سلجوقی بود. در حالی که اینک قتل عام اسماعیلیان در شهرها به پناه بردن آنان به کوهستان و انزوای از دنیای اسلام منجر شد. نزاریان، درگیر منازعات محلی شدند که بیشتر با همسایگان قهستان و الموت و عمدتاً با سیستانیان و قزوین بود.

با اعلام قیامت، تعالیم اسماعیلیان متقدم در الموت اجازه ظهور یافت. حسن علی ذکره السلام و جانشین وی محمد دوم، با تعالیم اسماعیلیه متقدم و فلاسفه، آگاهی عمیق داشته و مشخصاً اعلام قیامت کاری فی‌البداهه نبود. از نگاهی دیگر بنا به نظر ایوانف، در دوره الموت به تمایلات مردمی به طور وسیع میدان داده شد و نزدیکی‌هایی با تصوف پدید آمد.^۱ نزاریه با تأثیرپذیری از افکار متصوفه به حیات روحی اهمیت بسیار دادند. «برخیزید، که صبح قیامت بر دمیده است و ... بار تکلیف شریعت از شما برگرفته شد».^۲ یک رساله اسماعیلی که تصوف محض است، چنین محتوایی دارد: «همچنانکه آفرینش، حجاب خداوند است ... شریعت نیز حجاب قیامت است».^۳ اگر چه اسماعیلیان امام را مظهر خداوند (حلول) نمی‌دانستند، ولی در عمل، تعالیم آنها به عقیده الهی بودن امام منجر شد.^۴

امام سروری است که به اراده او آنچه موجود نیست، موجود شود و به امر او محال، ضروری گردد ... و قول او قول خدای، و امر او امر خدای، و کلمه او کلمه خدای ... او را رسد که گوید نحن اسماء الله الحسنى و صفاته العلیاء، یعنی اسم بزرگ و صفات اعظم خدای معین مشخص منم. انا رافع السموات و انا باسط الارضین و انا الاول و الاخر و انا الظاهر و الباطن و انا بكل شیء علیم؛ یعنی من آنم که

۱. چنگیز بای بوردی، *زندگی و آثار نزاری*، ص ۵۸.

۲. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، ص ۱۶۴.

۳. جی. ۱. بویل، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، به نقل از: رساله کلام پیر، متن فارسی، ایوانف، ص ۱۱۳.

۴. خواجه نصیرالدین طوسی، *تصورات یا روضة التسلیم*، ص ۱۱۴.



افراشتم آسمان را و من آنم که گستردم زمین را و منم اول و منم آخر و منم ظاهر و منم باطن و به همه چیزها دانا. این امامت حقیقی است که هرگز نگردد و متبدل نباشد و همین در نسل مولانا (حسن علی ذکرة السلام) متناسل باشد.^۱

مشکلاتی که برای اسماعیلیان نزاری به وجود آمد آنان را در کوهستان منزوی کرد و واقعه اعلام قیامت در پی این انزوا شکل گرفت. با استفاده از آمادگی جهان اسلام برای پذیرش قیامت، حسن بن محمد بن بزرگ امید، فرمانروای الموت در سال ۵۵۹ - ۵۶۰ ق / ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴ م عصر قیامت را اعلام کرد و در اعلام قیامت در جهان اسلام پیش قدم شد.

جدول ذیل، ترکیب و بافت جمعیتی اجتماعات اسماعیلیان نزاری الموت را به روشنی نشان می‌دهد. نواحی اطراف الموت در برگیرنده روستاها و قریه‌های بسیار بود. مناطق روستایی برای پذیرش سخنان عوامانه و پذیرش واقعه قیامت و سماجت در اجرای دستورات ائمه اسماعیلی زمینه بهتری داشتند. ائمه اسماعیلی با توجه به جو روستایی الموت لازم نمی‌دیدند که در مورد تفکرات و بنیادهای این واقعه با توده‌ها به بحث و مناظره بنشینند. شاید به همین دلیل، واقعه قیامت در الموت با استقبال روبه‌رو شد.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، تصورات یا روضة التسليم، ص ۱۱۴.

قَهستان	قَهستان مشتمل است بر چند قصبه و ناحیت بزرگ ... و آن هفده شهر است. ولایات اطراف قَهستان دارای قرای بسیار بودند و باغستان‌ها و مزارع بسیار داشتند. ^۱
ترشیز	ترشیز ناحیتی بزرگ است و دیه‌های بسیار دارد. دوازده قریه و پنجاه مزرعه از توابع آن است. ^۲
بیرجند	مردم آن ناحیت، اکثر بازرگان باشند. سه قریه (و سی) و پنج مزرعه دارد. ^۳
طَبس، رقه	دوازده قریه و سی و پنج مزرعه از توابع طَبس و رقه است.
شاخن	هفت قریه و صد مزرعه. ^۴
فشار رود	هفت قریه و هشتاد و هشت مزرعه. ^۵
مؤمن آباد	بیست قریه و صد مزرعه. ^۶
بلاد دیلم	چون کوهی‌اند از مذاهب، اما به قوم شیعه و بواطنه نزدیک‌ترند و ... ^۷
کاشان	کاشان ... مردم شیعه مذهب‌اند و در آنجا چهار و بطلال کمتر باشد.



آخرالزمان گرایی جهان اسلام؛ قران کواکب و واقعه سال ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶م

ابتدای قرن ششم هجری تا اعلام قیامت در الموت به سال ۵۵۹ ق / ۱۱۶۳ م اوج دوره آشوب در امپراتوری سلجوقی بود. حملات مکرر ترکان غز و قراختایی به شهرهای مختلف، به‌ویژه خراسان و عراق، در این دوره رخ داد. حس خستگی و ناامیدی بین مردم در این عصر باعث شایعه شدن خبر رخداد قیامت در این مناطق گردید. بسیاری از منجمان حکم کردند که در بیست و نهم

۱. حافظ ابرو، *جغرافیای تاریخی خراسان*، ص ۲۶.

۲. حمدالله مستوفی، *نزهت القلوب*، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۳. حافظ ابرو، *جغرافیای تاریخی خراسان*، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۳۲.

۵. همان.

۶. مستوفی، *نزهت القلوب*، ص ۵۹ - ۶۹.

۷. همان.

جمادی الاخر سال ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶م کواکب سیاره در برج میزان اقتران^۱ خواهند کرد و به سبب این اقتران، انقلابی عظیم در احوال عالم پدید خواهد آمد و طوفان شدیدی از باد رخ خواهد داد که به منزله طوفان آب نوح خواهد بود و همه جا را زیر و زبر خواهد کرد.^۲ از بیم این واقعه، همه صاحبان دستگاه و مکتب، هر یک به گونه‌هی چاره‌ای اندیشیده و سرداب‌های بزرگ و غارها ترتیب داده و تا چند گز به زیر زمین پناهگاه‌هایی پدید آورده بودند.^۳ انوری نیز در این باره حکم داده بود و گروهی از دانشمندان نیز در این نظر تردید کرده بودند. در مجمع التواریخ و القصص (تألیف ۵۲۰ ق / ۱۱۲۶م) آمده است:

از وقت آدم تاکنون هفت هزار سال است و این هزاره آخرین است و چنین گویند که پسر عباس - رضی‌الله عنهما - اندر خطبه همی گفت که این دنیا آدینه است از ادین‌های آخرت و هفت هزار سال است. شش هزار و دویست بگذشت و اندر صد سال آخر کسی نباشد که خدای را به یگانگی بشناسد و بپرستد.^۴

بدین ترتیب با برابر دانستن ۶۲۰۰ به منزله قرن اول هجری و کسر ۱۰۰ سال از ۷۰۰۰ سال، حدود سال‌های ۶۰۰ - ۷۰۰ پایان جهان تلقی شده است.^۵

در روز حکم خسف، اثری از باد آشکار نشد و روزی خوش بود و همین بطلان حکم منجمان، باعث طعن و طنز چند تن از شاعران شد.^۶

اسماعیلیان از مسائل و واقعیت‌هایی که در جهان اسلام رخ می‌داد به نفع خود استفاده می‌کردند. همان طور که گفته شد، اسماعیلیان با فلاسفه در ارتباط بوده و دانشمندان آنان با نجوم آشنایی داشتند. خورشاه، آخرین فرمانروای الموت در مورد تسلیم شدن یا نشدن به مغول، از خواجه

۱. هنگامی که دو ستاره به جز خورشید در یک برج، به یک درجه، در یک دقیقه، به یک‌جا جمع شوند، قرآن کواکب رخ می‌دهد. آن هنگام که این قرآن شامل دو ستاره سعد، مانند زهره و مشتری باشد، بدان قرآن سعدین گویند و آن هنگام که دو ستاره نحس مانند مریخ و زحل باشد، قرآن نحسین نامیده می‌شود (عبدالرسول خیراندیش، «سعدی آخر الزمان»، سعدی شناسی، ص ۶۱ و مجتبی مینوی، تاریخ و فرهنگ).

۲. احمد فصیح خوافی، مجمل فصیحی، ص ۵۸۱ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۵۸۲.

۳. همان، ص ۵۸.

۴. مجمل التواریخ و القصص، ص ۱۲.

۵. عبدالرسول خیراندیش، «سعدی آخر الزمان»، سعدی شناسی، ص ۶۱.

۶. ابوحامد احمد کرمانی، عقد الملی للموقف الاعلی، ص ۱۷.

نصیرالدین طوسی رأی ستارگان را خواستار شد. خواجه، رأی ستارگان را منحوس دانست و با این حکم، خورشاه تسلیم شد. بیست باب در اسطرلاب را منسوب به اسماعیلیان می‌کنند و نقل شده است که خواجه نصیر زمانی که نزد آنها بود آن را تألیف کرد.^۱ از رصدخانه و آلات نجومی که پس از فتح الموت در آنجا کشف شده است و ارتباط بین فلاسفه و اسماعیلیان، می‌توان به آگاهی نزاریان از علم نجوم و تأثیرپذیری‌شان از وقایع عصر پی برد. می‌توان احتمال داد که رهبران اسماعیلی با استفاده از وقایع عصر، خود را پیشگامان در جریان قیامت و آخرالزمان‌گرایی دنیای اسلام مطرح کردند.

جلال‌الدین حسن نومسلمان؛ بازگشت از نظریه قیامت و سلطه شریعت

پناه بردن به کوهستان و نزدیکی به توده‌ها و عوام و دور شدن از محافل بزرگان، اسماعیلیان را در انزوا قرار داد و اعلام قیامت به این انزوا کمک کرد تا آنجا که در اواخر قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی، از مناظره، تبلیغات و نشر عقاید و اعتقادات نزاریان به دنیای بیرون اثری دیده نمی‌شود. سکوت شعرای این دوره نیز در مورد اقدامات اسماعیلیه برخلاف دوره‌های قبل می‌تواند مؤید این مطلب باشد، چنان‌که به طور نمونه در دیوان خاقانی (۵۷۲ - ۵۹۵ ق / ۱۱۷۶ - ۱۱۹۸ م) به اقدامات اسماعیلیان اشاره‌ای نشده و بیشتر به درگیری‌های خوارزمشاهیان و ایلدگزیان و سلجوقیان پرداخته است.

به نظر می‌آید نزاریان ضرورتی ندیده‌اند که به شرح و توضیح عقاید خویش در مورد قیامت برای جهان بیرون بپردازند و اطلاعات به صورت جسته و گریخته، به دست نویسندگان بیرون دنیای الموت رسیده است. مهم‌ترین سند معاصر در این مورد، *تلبیس/ابلیس* ابن جوزی است. وی از وقایع اعلام قیامت خبر دارد، اما به عید آنجا و واقعه قیامت اشاره نمی‌کند:

و هیچ زمانی از وجود چنین اشخاصی به کلی خالی نبوده است، جز اینکه بحمدالله آتششان فرو نشسته و اکنون اگر باشد یا باطنی پنهانکار است یا فلسفه مشربی سر نگهدار، و اینان خوارترین و

۱. علی اصغر حلبی، *تاریخ تمدن اسلام*.



پیشانی حال‌ترین مردمانند و ما در کتاب *تاریخ المنتظم احوال* جمعی از ایشان را آورده‌ایم و اینجا سخن دراز نمی‌کنیم.^۱

نزاریان با ایجاد استقلال معنوی، حدود نیم قرن در انزوا و گوشه‌گیری فرو رفته و عملاً از وقایع بیرون بی‌خبر ماندند و تشکیلات و سازمان منظمی که بین مردم و امامان این فرقه از لحاظ سلسله مراتب وجود داشت، از بین رفت.

مورخان از تکفیر باطنیان توسط علمای سمرقند در سال ۵۷۱ ق / ۱۱۷۵ م و از لشکرکشی اسماعیلیان به سیستانیان در سال ۵۷۴ ق / ۱۱۷۸ م گزارش می‌دهند.^۲ در سال ۵۹۵ ق / ۱۱۹۸ م سپاهیان خوارزم به تحریک قزوینیان که با اسماعیلیان دشمنی دیرینه داشتند، از قزوین به الموتیان تاختند.^۳ سیستانیان در لشکرکشی علیه قهستان با سلطان محمد خوارزمشاه همکاری کردند.^۴ مورخان از قتل عام باطنیان در بصره در آغاز قرن هفتم سخن گفته‌اند. ساکنان اسماعیلی قهستان در سال ۵۹۷ ق / ۱۲۰۰ - ۱۲۰۱ م به وسیله غوریان نابود شده یا به اجبار تغییر عقیده دادند.^۵ در نظریه کرمانی با نزدیک شدن هزاره نهایی قیامت، تعداد مؤمنان بر خلاف نامؤمنان بایستی رو به فزونی می‌نهاد،^۶ در حالی که با اعلام قیامت در الموت، نه تنها بر تعداد مؤمنان افزوده نشده بود، بلکه در آستانه قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی نفرت عامه مسلمانان از اسماعیلیان با نسخ شریعت توسط حسن علی ذکره السلام (۵۵۷ - ۵۶۲ ق / ۱۱۶۱ - ۱۱۶۶ م) به اوج خود رسید^۷ و اسماعیلیان در هر کجا که یافت شدند قتل عام گردیدند.

۱. عبدالرحمن ابن جوزی، *تلبیس ابلیس*، ص ۹۰.
۲. همان، ص ۱۸۰ و *تاریخ سیستان*، ذیل *وقایع*، ص ۵۷۴.
۳. عبدالجلیل قزوینی، *النقص*، ص ۱۹۴.
۴. *تاریخ سیستان*، ذیل *وقایع* سال‌های ۵۹۰ - ۵۹۶.
۵. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ذیل *وقایع* سال ۵۹۶.
۶. لمبتون، *دین و دولت در میانه اسلام*، ص ۳۰۶ - ۳۰۷.
۷. هاجسن، *فرقه اسماعیلیه*، ص ۱۸۲.

جلال‌الدین حسن که در سال ۶۰۷ ق / ۱۲۱۰م به قدرت رسید، اظهار داشت که سنی شده و از شیوه اجداد خود دست برداشته است. وی دستور اجرای احکام شریعت را پس از حدود نیم قرن تعطیلی صادر کرد.^۱

نامی که امامان اسماعیلی نزاری به آن نامیده می‌شدند، می‌توانست بر اساس نگرش دنیای سنت به ائمه اسماعیلی یا برخاسته از شرایط محیط الموت باشد. جلال‌الدین حسن سوم، از جانب خلیفه بغداد، به موجب توطئه و تمهیدی که به ایام پدر کرده بود به «نومسلمان» ملقب شد و «او را طایفه اسماعیلیه، القائم بامرالله گفتندی».^۲ وی بهیود روابط خود را با امرای گیلان آغاز کرد و از دختران پادشاهان گیلان چهار زن در نکاح آورد.^۳

جلال‌الدین حسن به تشکیل حکومتی در میان حکومت‌های دنیای اسلام پرداخت. اسماعیلیان نزاری برای از بین بردن رقبایشان وارد دسته‌بندی‌های سیاسی شده و بنا به اقتضای منافعشان عمل می‌کردند، نه بر اساس عقیده و باورهایشان. آنان در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی به اعزام سفیر و انجام گفت‌وگو و استفاده از روش‌های دیپلماسی روی آوردند. در این دوره، مناسبات سیاسی میان اسماعیلیان الموت با خوارزمشاهیان، ملوک گیلان، اتابکان آذربایجان و عباسیان برجسته است. از آنجا که عراق عجم در آغاز قرن هفتم هجری صحنه جدال میان نیروهای رقیب از خوارزم و بغداد و فارس و آذربایجان و اصفهان و الموت شده بود، جلال‌الدین حسن نیز قدم در این عرصه گذاشت. اقدام جلال‌الدین حسن نومسلمان در خارج ساختن اسماعیلیان از انزوا را باید نخست از نظر تأمین امنیت و آرامش مناطق اسماعیلی‌نشین دید.^۴

حسن بن محمد (نومسلمان) (۶۰۷ - ۶۱۸ ق / ۱۲۱۰ - ۱۲۲۱م) با عدول از نظریه قیامت از آموزه‌های تشیع نیز بازگشت و به قرائت سنی از اسلام روی آورد و در نبردهای

۱. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۲۴۳.

۲. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۷۴ و مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۸۵.

۳. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، همان، ص ۱۷۶ و ۱۸۲.

۴. عبدالرسول خیراندیش، ایلیخانان، ص ۵۲۳.



خوارزمشاهیان - غوریان به نفع خوارزمشاهیان وارد میدان شد. به نظر می‌رسد این اقدام، دلایل سیاسی - اجتماعی داشته باشد. تشکیل «حرمسرا» از دوره جلال‌الدین حسن نومسلمان در نظام الموت قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد حسن صباح یک زن داشته است. در زمان محاصره الموت گزارش می‌شود که:

چون وقت محاصره، کار بر او تنگ شد، زن خود را با دو دختر به قلعه گردکوه فرستاد و بر مظفر (محتشم قهستان) نوشت که چون این عورتان جهت دعوت (دوک) ریسند از اجرت آن مایحتاج ایشان بده.^۱

جلال‌الدین حسن از دختران پادشاهان گیلان چهار زن را به عقد خویش درآورد. داشتن حرمسرا و وجود وزیر^۲ که رشیدالدین فضل‌الله گزارش می‌دهد، ظاهراً از دوره حسن نومسلمان باب گردید. همچنین وجود خزانه که به تصرف آن توسط مغل اشاره شده است، نشان از ایجاد تغییرات اساسی در نظام حکومتی الموت دارد و آن، تبدیل نظام ساده دعوت و تبلیغ برای امام موعود به نظامی سلطنتی و بازگشت از زندگی زاهدانه به زندگی شاهانه بوده است. در دوره اسماعیلیان متأخر، امامان الموت تحت تأثیر تربیت مادران و زنان خود بودند. نمونه آن، مادر جلال‌الدین حسن بود. خواجه رشیدالدین فضل‌الله از وی با عنوان «زن مسلمان زاهده عابده صالحه» یاد می‌کند.^۳ با این شرایط بود که این زن در جریان سنی‌شدن پسرش جلال‌الدین حسن، به حج رفت. مادر علاءالدین از همسران جلال‌الدین حسن سوم، همشیره کیکاوس، مملک ولایت کوتم بود. با توجه به حضور مادرانی توانمند و زنانی از اصل و تبار شاهی، رسم و رسوم شاهنشاهی در نظام الموت بیش از گذشته خود را نشان داد.

اسماعیلیان متأخر با روی آوردن به واقع‌گرایی و دوری از آرمان‌گرایی، به تجارت با جهان اسلام پرداختند. در آغاز قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی و در زمان جلال‌الدین حسن

۱. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. همان، ص ۱۷۶.

گزارش‌هایی از رسیدن اسماعیلیان به چین در دست است که از طریق فرستادن رسولانی به مغولستان صورت گرفته است. با حمله مغولان به ایران، جلال‌الدین حسن اولین حکمران مسلمانی بود که برای مغولان پیام «ایلی شدن» فرستاد.^۱ سیاست جلال‌الدین حسن در رویارویی با دولت‌های هم‌جوار، امنیت را برای نزاریان به همراه داشت. وی به تشکیل حکومتی در میان حکومت‌ها پرداخت.

گزارشی که صاحب *جامع‌التواریخ* می‌آورد به خوبی تغییرات فکری ائمه نزاری، از الهی بودن امام در «قیامت در الموت» تا پادشاه شدن امام را در دوره جلال‌الدین نشان می‌دهد:

جلال‌الدین در سنه عشره و ستمائه بر عزم مدد اتابک و حرب منگلی از الموت به آذربایجان آمد و مدت یکسال و نیم در ملک او بماند، و اتابک او را ... مال‌ها به افراط می‌داد، به غایت که بعد از انزال و اقامت علوفات جلال‌الدین و لشکرش از همه انواع و تشریفات و خلع گرنامه‌ی که او را و لشکر او را بارها داد، هر روز هزار دینار زر پره پره به اسم حوائج بها به خزانه او فرستاد.^۲

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *روضه‌التسلیم* دوران جلال‌الدین حسن را دوره ستر می‌نامد و دوره ستر را دوره قبول و سلطه شریعت می‌داند. خط مشی جلال‌الدین حسن و پسرش بازگشت به آن دوران ستیری بود که پیش از ظهور حسن دوم (علی‌ذکره السلام) و اظهار دعوت قیامت وجود داشت. آشکارترین نتیجه‌ای که اندیشه عوام از این وضع گرفت و عمل جلال‌الدین نیز آن را تأیید کرد، آن بود که قیامت و تقیه مطلقاً به اراده امام وقت منوط است، اما اثبات درستی این نتیجه، مستلزم تغییری در معنای کلمه قائم بود. اکنون فرق قائم با امام معمولی در این بود که قائم با قدرت بیشتری ظهور می‌کرد.^۳ هر امامی بالقوه قائم بود و قیامت، وضع و حالتی دائمی و مکرر بود که فقط گاه‌گاهی بر خلق ظاهر می‌شد و آن نه تنها وقتی بود که همه کائنات به اوج خود رسیده باشند، بلکه گاهی نیز عنوان رحمتی در دعوت قیامت بر خلق گشاده می‌شد و دوباره

۱. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، *جامع‌التواریخ*، ص ۱۷۶.

۲. همان.

۳. خواجه نصیرالدین طوسی، *تصورات یا روضه‌التسلیم*، ص ۹۴.



به خواست امام وقت بسته می‌گشت. به گفته خواجه نصیرالدین طوسی، روزگار جلال‌الدین حسن، روزگار ستر و تقیه است و امام را چنان که هست به حقیقت نتوان شناخت و باید از قوانین شرع اطاعت کرد.^۱

اسماعیلیان متأخر و بیان عقیده ستر

سرانجام حسن نومسلمان به علت اختلافات داخلی به قتل رسید. قتل وی نشانه‌ای از انحطاط آموزه‌های حسن صباح که بر محور حجت و بعدها امام مبتنی بود، می‌باشد. از اواخر قرن ششم هجری به بعد در میان اسماعیلیان مرتباً با دوره‌های کشف و ستر روبه‌رو می‌شویم.^۲ در دوره علاءالدین اسماعیلی جانشین حسن سوم، اسماعیلیان مجدداً آموزه قیامت را از سر گرفتند و در دوره جانشین وی رکن‌الدین خورشاه، آموزه قیامت کنار زده شد و بار دیگر نزاریان اسماعیلی به آشتی با دنیای بیرون روی آوردند. اعلام قیامت‌های متناوب و نه متوالی به طرح عقیده ستر منجر گردید:

دور پیغمبری، ظاهر شریعت او را دور ستر خوانند. و دور هر قائمی را که حقایق شرایع پیغمبران است آن قیامت خوانند ... ادوار ستر و ادوار کشف چون شب و روز از پی یکدیگر آیند.^۳
امامان همه یکی هستند و معنی رجعت، امام است به شکل جدید. و معنی امام و قائم هر دو یکی‌اند، اما مردم آن امام را قائم خوانند که در شریعت تصرف زیادت کند. و چون قائم ظهور شکلی کند؛ یعنی دعوت فعلی کند و نه قولی، او را مالک الرقاب خوانند، و چون ظهور معنوی کند؛ یعنی دعوت هم قولی کند و هم فعلی، او را مالک القلوب خوانند.^۴

اعلام قیامت به معنای تکامل جهان و دفاع از شریعت نبود، بلکه پایان شریعت و پایان دنیا و رستگاری اسماعیلیان نزاری بود و نیازی نبود که با شمشیر به مبارزه با دنیای بیرون پرداخت، اما این نظریه با شکست روبه‌رو شد، زیرا دنیای بیرون به قتل عام نزاریان پرداخت و اسماعیلیان

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، تصورات یا روضة التسليم، ص ۸۷.

2. Peter Willey, *The castles of the Assassians*, London: Harap, 1963, p. 77, 173.

۳. خواجه نصیرالدین طوسی، تصورات یا روضة التسليم، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۶۱.

نزاری به آشتی با دنیای بیرون مجبور شدند. سیاست جلال‌الدین حسن سوم در آشتی با دنیای تسنن به امنیت نزاریان کمک کرد و در توجیه این عمل جلال‌الدین و لغو قیامت توسط وی، عقیده ستر را مطرح کرده و به تعبیری دیگر از نقش مهدی پرداختن و خواجه نصیرالدین طوسی به توضیح آن پرداخت.

اسماعیلیان متقدم، اصطلاح ستر را برای بیان آن دوره‌هایی از تاریخشان که امام از انتظار عموم یا حتی از انتظار پیروانش پنهان بود، مانند دوره میانه محمد بن اسماعیل و عبیدالله مهدی در تاریخ قدیم اسماعیلیه و همچنین در دوره ستر میان نزار و حسن دوم (حسن علی ذکره السلام) به کار برده بودند. اما در تعالیم نزاری اواخر دوره الموت، اصطلاح ستر معنایی متفاوت و وسیع‌تر پیدا کرد. اکنون به طور اخص معنای ستر، پنهان‌بودن ذات روحانی حقیقی امام بود؛ یعنی اگر امام به صورت جسمانی حاضر می‌بود و اعلام نسخ شریعت و وقوع قیامت نمی‌کرد، این وضعیت از دیدگاه نزاریان دوره ستر شمرده می‌شد. مانند دوره جلال‌الدین حسن سوم و دوره رکن‌الدین خورشاه که با دنیای بیرون آشتی کرده و برپایی شریعت را اعلام داشتند. اسماعیلیان، این روند را تقیه ائمه اسماعیلی برای حفظ فرقه معرفی کرده و به همین دلیل، دوره علاءالدین، جانشین حسن سوم را که نسخ شریعت و برپایی مجدد قیامت اعلام شده بود، دوره کشف و ظهور ذات روحانی امام دانستند.^۱

در قرن هفتم و در پی سقوط بغداد توسط مغولان، تسنن و تشیع به هم نزدیک شدند. در این قرن، جاذبه فلسفه و کلام، تصوف را به حرکت درآورد که از این به بعد می‌توان آن را علم عرفان یا تصوف فلسفی نامید.^۲ سران شیعه در این دوره در پی اثبات عقاید خویش بودند و چون بازار صوفیه داغ بود، تشیع از راه عرفان وارد شد و نوعی تصوف شیعی شکل گرفت. اسماعیلیه هم که با حمله مغول قلعه‌های خود را از دست داده بودند در هیئت صوفیه درآمد و در شهرها تبلیغ کردند.

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، *تصورات یا روضة التسليم*.

۲. قاسم غنی، *بحث در آثار و احوال حافظ*، ص ۳۹۲ - ۳۹۳.



اسماعیلیان با سقوط بغداد نیاز سابق خود را به قلعه‌نشینی کمتر احساس نمودند، زیرا حکومت‌های ایران مانند گذشته در پی اعمال سیاست دینی و آزار بعضی از فرقه‌های اسلامی نبودند تا به کشتار اسماعیلیان احساس نیاز کرده و آنان را به دفاع سخت از خود ناگزیر سازند. در نتیجه، اسماعیلیان به شیوه نخستین دعوت که سیر در ولایات و تبلیغ به صورت پنهانی بود، روی آوردند که دستاورد هجوم مغول و سقوط بغداد بود و در واقعیت‌پذیری اسماعیلیان ریشه داشت. از این پس رد پای مذهب اسماعیلی به عنوان مذهب رستگاری شخصی، «مذهب قیامت» را باید در هر چیزی یافت که در ایران با نام‌های عرفان، حکمت و تصوف خوانده می‌شوند.^۱

نتیجه

اسماعیلیان تا پیش از استقرار فاطمیان، مانند شیعیان در انتظار ظهور مهدی بوده و اعتقاد داشتند که مهدی ظهور و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. با ظهور عبدالله به عنوان امام و مهدی، این نقش به اجرا درنیامد و همه جامعه اسماعیلی او را به عنوان امام و مهدی وعده داده شده، نپذیرفتند. عبدالله مهدی، با طرح نظریه امامت خود و خاندانش، اسماعیلیان را در تسلط بر سرزمین‌های شرقی با مشکل روبه‌رو کرد و باعث انشقاق در جامعه اسماعیلی شد. معز در جهت جلب نظر اسماعیلیان مناطق شرقی خلافت عباسی که پیرو نظریه امامت محمد بن اسماعیل بودند، نظریه وجود مهدی‌های متوالی از نسل محمد بن اسماعیل را قوت بخشید. به همین دلیل در دوره معز به تعریفی جدید از مهدی و رسالت وی پرداختند. امام اسماعیلی مأموریتی جهانی داشت و هدف سیاسی وی متحد ساختن اسلام و جهان تحت حکومت جهانی خود بود. از مهدی، یعنی کسی که در مقام قائم باید تحولات یاد شده را به ثمر برساند، لفظ «قائم» استنتاج و به فرد امامان این دوره اطلاق شد. آنان به تکامل و بهبود وضعیت جهان با ظهور مهدی‌های متوالی که قائم نیز بودند، معتقد شدند. بر این اساس، عقیده «چرخه تاریخی هفت امام» مطرح

۱. جی. آ. بویل، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۴۵۷ و محمد فدایی، هدایت المؤمنین، ص ۱۱.

شد. در این چرخه، امامان، هر یک مهدی بودند و جهان را به سوی تکامل می‌برده تا اینکه قائم القیامه ظهور و حکومتی کامل برقرار می‌کرد.

با مرگ مستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی (۴۸۷ق / ۱۰۹۴م) و شکاف تاریخی اسماعیلیان به دو دسته نزاری و مستعلوی، در شخص مهدی و رسالت وی تغییراتی ایجاد شد. حسن صباح با ورود به ایران و با چرخشی به گذشته، خود را داعی دانست و در مقام «حجت»، برای امامی از نسل نزار تبلیغ کرد. وی با حمایت از نزار و برای مستقل شدن از نظام فاطمی و نبرد با ترکان سلجوقی که ایران را اشغال کرده و حامیان خلافت بغداد بودند، بیش از سه دهه به مطالعه نواحی مختلف ایران پرداخت و عقاید جدیدی در راستای این شناخت تدوین کرد. حسن صباح با هوشیاری سعی کرد که با شناخت علل نارضایتی همه گروه‌های مخالف علیه نظام حاکم و با طرح نظریه تعلیم، امام را محور ثقل اتحاد همه این گروه‌ها قرار دهد و سعی کرد از این راه، وحدت یک‌پارچه‌ای به وجود آورد. حسن صباح در انجام این کار، موفق شد و جانشینان وی کیابزرگ امید و محمد بن کیابزرگ امید، راه حسن صباح را پی گرفتند. در دوران اسماعیلیان متقدم (حسن صباح، کیابزرگ امید و محمد بن بزرگ امید) نقش آنان با عنوان حجت برای آماده‌سازی زمینه ظهور قائم تبیین شد. سپس حسن علی ذکرة السلام که بعد از مرگ پدر به قدرت رسید در سال ۵۵۹ ق / ۱۲۱۳م نظریه قیامت را اعلام داشت. به نظر می‌رسد اسماعیلیان نزاری عقیده قیامت را برای حفظ روحیه پیروانشان و توجیه گوشه گیری‌شان از دنیای اسلام مطرح کردند تا شکست نهایی خود را در مقابل دشمنانشان توجیه کنند. در واقع، شکست نزاریان در پوششی منطبق با نگرانی‌های جهان اسلام و خبر رخداد قیامت چهره نمود. با اعلام قیامت، اسماعیلیان که تحت تأثیر آیین‌های ایرانی و تعالیم صوفیانه قرار گرفته بودند، به «الهی بودن امام» معتقد شدند.

اعلام قیامت در الموت، به معنای تکامل جهان و دفاع از شریعت نبود؛ آن چنان که در نظام فاطمی مطرح شد، بلکه پایان شریعت و پایان دنیا و رستگاری اسماعیلیان نزاری بود و نیازی نبود که با شمشیر به مبارزه با دنیای بیرون پرداخت. با اعلام قیامت در الموت، حجت امام (حسن دوم) در مقام خلیفه امام زمان، خلق را به خدا رسانده و پایان جهان را اعلام کرده بود و در زمان





فرزندش محمد سوم، پدر و پسر به مقام الهی رسیده بودند. اما این نظریه بعد از گذشت نیم قرن، با شکست روبه‌رو شد. به نظر می‌رسد رهبران اسماعیلیان میانه با استفاده از نظریه قیامت، خویش را از مقام حجت به مرحله قائم و امام رسانده و با اعلام قیامت، تقیه را طرد کردند.

جلال‌الدین حسن سوم با رد قیامت به آشتی با دنیای تسنن روی آورد و از این راه به امنیت نزاریان کمک کرد. سران اسماعیلی در توجیه این عمل جلال‌الدین و لغو قیامت توسط وی، عقیده ستر را مطرح کرده و به تعبیری دیگر از نقش و وظیفه مهدی پرداختند. خواجه نصیرالدین طوسی عقیده ستر را چنین مطرح کرد که «امامان همه یکی هستند و معنای رجعت، امام است به شکل جدید و معنای امام و قائم هر دو یکی است، اما مردم آن امام را قائم خوانند که در شریعت تصرف زیادت کند». اسماعیلیان این روند را تقیه ائمه اسماعیلی برای حفظ فرقه معرفی کردند. امام اسماعیلی، اینک نقش خود را در هیئت حکمرانی با نظام شاهی و سلطنتی ایفا کرد و به مراوده با حکمرانان جهان اسلام پرداخت و وارد دسته‌بندی‌های سیاسی شد. بدین ترتیب، دوره علاءالدین، جانشین حسن سوم که نسخ شریعت و برپایی مجدد قیامت اعلام شد، دوره کشف و ظهور ذات روحانی امام، و دوره رکن‌الدین خورشاه که قیامت لغو شد، دوره ستر معرفی گردید.

مهدی در نظام عقیدتی اسماعیلیه متقدم، شخص واحد و مشخص (محمد بن اسماعیل) بود که وظیفه داشت با ظهورش جهان را پر از عدل و داد کند. اما در دوره فاطمیان بر ظهور مهدی‌های متوالی تأکید شد که به صورت هم‌زمان دو نقش مهدی و قائم را ایفا می‌کردند. در دعوت جدید، حسن صباح مقام حجت را بالا برد و برای امامی از نسل نزار تبلیغ شد که قیامت و پایان جهان را اعلام خواهد کرد. حسن علی ذکرة السلام، قیامت نهایی را اعلام کرد. وی هر چند خود را مهدی معرفی نکرد، اما نائب او و خلیفه خداوند شمرده شد. محمد دوم، خود و پدرش را از نسل نزار و بنابر این نه «حجت امام»، بلکه «امام» معرفی کرد و نه تنها خود را «مهدی موعود» خواند، بلکه به الوهیت مقام خویش و پدرش قائل شد.

پس از آنکه نزاریان در برابر دنیای سنت، شکست خورده و قتل عام شدند، دوباره نقش مهدی تعریف گردید و جلال‌الدین حسن با دنیای بیرون آشتی کرد و او امامی نامیده شد که امام بود، اما

قائم القیامه نبود، در حالی که عملاً حکمرانی مانند سایر حکمرانان سنی گردیده بود. علاءالدین بار دیگر اعلام قیامت کرد. وی هم نقش امام و هم قائم القیامه را پذیرفت. این جریان به نظریه ستر معروف شد؛ یعنی نقش مهدی از نقش قائم القیامه جدا گردید. از نظر اسماعیلیان این وضعیت، تقیه برای حفظ نظام معرفی شد؛ به این معنا که امامی که قیامت را اعلام می‌کرد، هم مهدی و هم قائم القیامه بود. اما زمانی که به لحاظ جسمانی ظاهر بود و برپایی قیامت را اعلام نمی‌کرد، قائم نبود هر چند امام شمرده می‌شد.

سرانجام با سقوط قلعه‌های اسماعیلی الموت و سقوط بغداد توسط مغول، سران اسماعیلیان نزاری به صورت فتودال‌های عادی درآمد و عده‌ای در پوشش صوفیه به تبلیغ برای امامی از نسل رکن‌الدین خورشاه پرداختند. اسماعیلیان در انتظار ظهور مهدی نشستند و دوره ستر ائمه نزاری آغاز شد و بدین ترتیب، سران و داعیان اسماعیلی از قرن دوم تا هفتم هجری، از داعی و حجت و نایب امام غایب به مقام امامت تا مهدی آخرالزمان رسیده و سپس با سقوط قلعه‌هایشان توسط مغول، دوباره در نقش داعی شروع به تبلیغ برای امامی کردند که با ظهورش دنیا را پر از عدل خواهد کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی





فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۸.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
۳. ابوالمعالی، محمد بن حسین علوی، *تاریخ کامل ادیان*، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۴۲.
۴. بای بوردی، چنگیز، *زندگی و آثار نزاری*، ترجمه مهناز صوری، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
۵. بویل، جی. آ.، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۶. پیگولوسکایا، ن.، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
۷. جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشا*، ج ۳، تهران، انتشارات مجلس، ۱۳۵۵.
۸. بویل، جی. آ.، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۹. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، *جغرافیای تاریخی خراسان*، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
۱۰. خیراندیش، عبدالرسول، *ایلیخانان*، پایانه‌نامه دکتری، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
۱۱. خیراندیش، عبدالرسول، «سعدی آخر الزمان»، *سعدی شناسی*، دفتر پنجم، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۱.

۱۲. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات فروزان، ۱۳۷۵.
۱۳. رازی، مرتضی بن داعی، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴.
۱۴. شهرستانی، ابوالفتح، *توضیح الملک و النحل ترجمه الملک و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران، انتشارات تابان، ۱۳۷۴.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، انتشارات فروزان، ۱۳۶۷.
۱۶. طوسی، محمد بن محمد، *تصویرات یا روضة التسلیم*، بمبئی، مطبع اجمل پریس، ۱۳۸۰.
۱۷. طوسی، خواجه نظام‌الملک، *سیاست‌نامه*، تهران، انتشارات گستره، ۱۳۳۴.
۱۸. غزالی، محمد، *تهافت الفلاسفه*، تحقیق و تقدیم سلیمان دنیا، چاپ پنجم: مصر، دار المعارف، ۱۹۷۲م.
۱۹. غنی، قاسم، *بحث در آثار و احوال حافظ*، تهران، انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۴۰.
۲۰. فصیح‌خوایی، احمد، *مجموعه فصیحی*، تصحیح محمد فرخ، مشهد، انتشارات باستان، ۱۳۴۱.
۲۱. قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار الیاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، تصحیح محمد شاه‌مرادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۲۲. قزوینی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین، *النقص*، [بی‌جا، بی‌نا]، ۱۳۶۲.
۲۳. کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد احمد، *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی*، تصحیح علی محمد عامری نائینی، تهران، انتشارات روزبهان، ۱۳۵۵.
۲۴. لمبتون، آن. کی. اس. *دین و دولت در میانه اسلام*، تهران، انتشارات دانش، ۱۳۷۹.
۲۵. لوئیس، برنارد، *فدایان اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲۶. *مجموعه التواریخ و القصص*، تألیف سال ۵۲۰ ق، تصحیح، ملک الشعرا بهار، تهران، انتشارات خاور، ۱۳۱۸.



۲۷. مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۳.
۲۸. مستوفی، حمدالله، *نزهت القلوب*، بمبئی، میرزا محمد شیرازی، ۱۳۱۱.
۲۹. مستوفی، عبدالله، *تاریخ گزیده*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.
۳۰. ممتحن، حسینعلی، *نهیضت قرمطیان*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
۳۱. منهاج سراج، عثمان بن محمد، *طبقات ناصری*، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳۲. مهر، فرهنگ، *دیدنی نواز دینی کهن*، تهران، نشر جام، ۱۳۷۴.
۳۳. مینوی، مجتبی، *تاریخ و فرهنگ*، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶.
۳۴. نوبختی، حسن بن موسی. *فرق الشیعه ترجمه فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، بنگاه فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۳۵. هاجسن، مارشال، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۶. هالیستر، جان، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۳۷. هریسچی غفار کندلی، *خاقانی حیات و زمان و محیط او*، ترجمه میر هدایت حساری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۳۸. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، نشر، ۱۳۶۶.
37. Willey, Peter, *The castles of the Assassians*, London, Harap, 1963.
38. Franzius, Enno, *History of the order of Assassians*, New York, NY, Funk & Wagnalls, 1969, First Edition.



